



Formation and Application of the Field of Iranian studies Among Westerns and Iranians

Somaye Khanipour¹

Abstract:

Oriental studies are considered as a collection of studies and researches of scientists or institutes in western countries on various issues and notions about the orient. Iranian studies, as a branch of oriental studies, can be considered as a collection of regular and scientific studies that deal with various aspects of Iranian civilization, culture and history.

This article deals with the formation and application of the field of Iranian studies in the west and in Iran. The main question is that how was the field of Iranian studies formed and applied in the west and in Iran? In this paper, based on descriptive and explanatory methods, the evolution of Iranian studies throughout history is examined. Then it will focus on the similarities and differences between oriental studies and Iranian studies. In addition the background of these studies is considered. So some issues such as the definition of main problems considering oriental and Iranian studies are discussed. The author is also going to define either the relations or differences between oriental and Iranian studies.

Findings of the research show that it can be said that Oriental studies and Iranian studies as a branch of it was initially formed based on political and economic circumstances. Then after, and especially after the Second World War, some activists in this field criticized the previous approach and tried to study and research this branch of human knowledge in a scientific and objective way with a new approach while rejecting the colonial approach.

1. Assistant Professor
in Vali-e-Asr University
of Rafsanjan , Department
of Linguistics, email:
S.khanipour@vru.ac.ir



As a result in the Orient, especially in Iran some changes in research method took place too. Although the field of Iranian studies in Iran was a new field of study but there exist different stages and schools. Iranian Iranologists reacted differently towards the western Oriental and Iranian studies. Some of them praised western scholars and some of them criticized them and tried to correct them. In addition, some Iranian Iranologists have tried to strengthen and develop this field of study. They conducted new and accurate studies and they founded scientific and academic institutes for Iranian studies, so that under the influence of this scientific approach, many works in this field have been written. Now under the supervision of the Iranian Studies Foundation and with the training of experts, this field of study in Iran is progressive and growing. Despite this, Iranian studies are considered as a new field of study in Iran. Researchers in this field should continue regular and purposeful scientific activities, regardless of any biased approach, because of the importance and the necessity of the Iranian studies and its scientific achievements.

Keywords: Oriental Studies, Iranian Studies, Orientalism, Western World, Iran



پیدایی و کاربرد دانش ایرانشناسی نزد غربیان و ایرانیان

■ سمیه خانی‌پور^۱

چکیده

شرق‌شناسی را جُنْگی از مطالعات و تحقیقات دانش‌مندان و مؤسسات کشورهای غربی درباره مسائل گوناگون کشورهای شرقی خوانده‌اند و ایران‌شناسی را که شاخه‌ای از شرق‌شناسی است، جُنْگی از مطالعات منظم و علمی درباره گوشه و کنار تمدن، فرهنگ و تاریخ ایران می‌توان خواند. این نوشتار به چگونگی شکل‌گیری و کاربرد دانش ایران‌شناسی در غرب و ایران می‌پردازد و در تفسیر مسئله پژوهش، از روشی توصیفی و تبیینی بهره می‌گیرد. از این‌رو، مباحثی را همچون دامنه تعاریف و مسائل شرق‌شناسی و ایران‌شناسی برمی‌رسد تا هم پیوند و هم‌پوشانی هم تفاوت و تمایز ایران‌شناسی و شرق‌شناسی را آشکار کند.

بر پایه یافته‌های پژوهش، خاستگاه شرق‌شناسی زمینه‌های سیاسی و اقتصادی است و دانش ایران‌شناسی که شاخه‌ای برآمده از این دست مطالعات به شمار می‌رود نیز چنین خاستگاهی دارد، اما پس از تغییرات و تحولات روش‌شناختی و روی‌کردی شرق‌شناسی پس از جنگ جهانی دوم، شرق‌شناسان و ایران‌شناسان خارجی و داخلی متأثر از این تغییرات و تحولات، در قالب نسلی نو بدون انگیزه‌های استعماری پیشین، به بررسی‌ها و مطالعات علمی در این زمینه پرداختند. این پژوهش بر پایه دیدگاه‌های ایران‌شناسان داخلی درباره تحقیقات شرق‌شناسان در ایران، به محقق ایران‌شناس توصیه می‌کند از یک‌سونگ‌ری رایج در برخی از مطالعات ایران‌شناسی ناظر به معنا و تاریخچه این شاخه بپرهیزد تا بتواند درست را از نادرست بازبشناسد و به ایران‌شناسی علمی دست یابد.

کلیدواژگان

شرق‌شناسی، ایران‌شناسی، اورینتالیسم، جهان غرب، ایران

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان، دانشکده ایران‌شناسی، گروه زبان‌شناسی و مطالعات ترجمه
S.khanipour@vru.ac.ir



مقدمه

هنگامی که از ایران‌شناسی سخن می‌رود، تعریف‌هایی گسترده و پرشمار در این باره به ذهن متبادر می‌شود و این تنوع و تکثر موجب ابهام معنای ایران‌شناسی می‌شود و تصویرش را به محاق می‌برد؛ چنان که بیش‌تر شخصی و برآمده از ذهن بیننده و شنونده می‌نماید، اما چرا تعریف ایران‌شناسی واضح و منسجم نیست و چگونه می‌توان به تصویری روشن و حریمی کمابیش آشکار در این زمینه دست یافت؟ شاید مؤثرترین علت این ابهام را با نظر به سرچشمه پیدایی و گسترش ایران‌شناسی بتوان یافت. بیش‌تر متخصصان می‌گویند شرق‌شناسی سرچشمه ایران‌شناسی است (محیط طباطبایی، ۱۳۵۱: ۵۲۹). شرق‌شناسی تعیین مطالعاتی بر پایه حوزه موضوع و جغرافیای پژوهش است و حتی از منظری دیگر، آن را می‌توان زاویه نگرش به حریم موضوعی خاص تعریف کرد. این تعریف بیش‌تر، به وحدت دیدگاه پژوهش‌گران وابسته است و آن را با هدف‌های سیاسی و اقتصادی و حتی مذهبی می‌پیوندد. شرق‌شناسی از این منظر، تنها به فعالیت علمی معطوف نیست، بلکه محصول دوره‌ای است که فعالان آن دوره اهداف دیگری را برای علم برمی‌شمردند و همین اهداف موجودیت دانش‌ها را تعیین و تثبیت می‌کرد. بر پایه این دیدگاه، شرق‌شناسی به حرکت‌های استعماری وابسته است؛ چنان که بیش‌تر منتقدان شرق‌شناسی نیز از این منظر به نقادی موجودیت آن پرداخته‌اند.

این دیدگاه مانع گسترش زوایا و مناظر دیگر در این زمینه می‌شود. حتی هنگامی که شرق‌شناسی در راه اثبات و تعیین هویت علمی‌اش گام نهاد، باز هم نگاه یا شاخص‌های شکلی گذشته درباره‌اش از میان نرفت؛ یعنی صورت شرق‌شناسی چنان بود که بیش‌تر نمایانده شده بود و شاید همین صورت و تصور مانع تغییر نگاه به آن می‌شد (دبیری‌نژاد، ۱۳۹۲: ۳۷؛ عنایت، ۱۳۵۲: ۴۲).

باری، گروه سومی هم بدون چشم‌پوشی درباره خطاها و انگیزه‌های استعماری آن، دست‌آوردهای مثبتی را به آن نسبت می‌دهند. این پژوهش با روی‌کردی علمی و واقع‌نگر، می‌پرسد امروز پس از دو سده مطالعات در حوزه‌های مختلف مشرق‌زمین و ایران‌شناسی مستشرقان اروپایی و پس از عرضه صدها مقاله در موضوعات گوناگون شرقی و ایرانی، چرا باید دوباره به ایران‌شناسی (شناخت ایران) پرداخت؟ پاسخ کوتاه پرسش این است که منشورات شرق‌شناختی و ایران‌شناختی تا کنون از طرحی سامان‌مند برخوردار نشده‌اند. این دانش خاستگاه و مراحل تحولی و تطوری ویژه و مکاتب گوناگونی داشته است و دارد که برای ورود به حریم آن و شناخت تحقیقات دقیق و درست، مطالعه آنها ناگزیر است.

مسئله اصلی این نوشتار چگونگی پیدایی و کاربست دانش ایران‌شناسی در غرب و ایران است؟ این پژوهش با روش توصیفی و تبیینی، تحولات ایران‌شناسی را در گذر تاریخ برمی‌رسد؛ سپس با توجه به ترابط شرق‌شناسی با ایران‌شناسی و تمایز آن از یک‌دیگر و به پشتوانه پیشینه مطالعاتی آن در کشورهای پیش‌گام، پاسخی بدان پرسش فراهم می‌آورد. از طریق بررسی پیشینه این دو دانش در



گستره دانش بشری، به چگونگی پیدایی و شیوه کاربست آنها در ایران می‌توان پاسخ گفت. هم‌چنین بر اهمیت و ضرورت ایران‌شناسی و دست‌آوردهای علمی‌اش تأکید می‌شود.

آثار گوناگونی به شرق‌شناسی و ایران‌شناسی توجه کرده‌اند. بررسی و نقد شرق‌شناسی و ایران‌شناسی را در ایران، گویی حمید عنایت، ایرج افشار، داریوش آشوری و شجاع‌الدین شفا آغاز کردند و بعدها (پس از زمان کمابیش درازی)، ناصر تکمیل همایون در مقاله‌ای و فرهنگ رجایی در نوشتار کوتاهی کار آنان را پی گرفتند. هم‌چنین عبدالحسین حائری در *نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایرانی در برخورد با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، در سطح گسترده‌ای، به بررسی کارشناسانه تمدن غرب و رویه استعماری آن در شکل‌های گوناگونش پرداخت. سیمین لمتون نیز گزارشی کوتاه، اما جامع درباره شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در پیوست ترجمه *ایران عصر قاجار* نوشته لمتون گنجانده. این نوشتار با توجه به اهمیت و ضرورت دانش ایران‌شناسی به رفع برخی از کمبودها و آسیب‌ها در این‌باره می‌پردازد.

شرق‌شناسی و دیرینه آن

حوزه فکری و تخصصی شرق‌شناسی گوشه و کنار و ویژگی‌های گوناگونی دارد:

۱. ارتباط تاریخی و فرهنگی اروپا و آسیا که از چهار هزار سال پیش آغاز شده است و پیوسته تغییر می‌پذیرد؛

۲. رشته‌ای تخصصی در غرب که از سده نوزدهم میلادی به بعد پیدا شد تا به تحقیق درباره فرهنگ، آداب و سنن شرقی بپردازد؛

۳. اوهام، تصورات و فرضیات ایدئولوژیک درباره بخش «شرقی» جهان؛ یعنی شرق به معنای ایدئولوژیک، غیریتی متمایز در برابر غرب مدرن دارد. و به تعبیر دیگر، شرق و غرب دو مفهوم جغرافیایی نیستند، بلکه در حوزه‌ها و قلمروهای دیگری چون سیاست، حکمت، فلسفه، عرفان و تاریخ هم در برابر یک‌دیگرند.

هر سه تعریف و تعبیر در یک چیز مشترکند: «خطی» که شرق را از غرب جدا می‌کند. این خط عاملی طبیعی نیست، بلکه «عاملی انسانی» به نام «جغرافیای تخیلی» است. شرق و غرب با انسان نسبتی دارند و از عناصر جدایی‌ناپذیر عالم انسانی (نه عالم طبیعی یا الوهی)‌اند. با توجه به اینکه عالم بشری حوزه تحقیق، موضوع تحقیق و محقق را در بردارد، هنگام مطالعه شرق‌شناسی به این دو عامل باید نظر داشت. به تعبیر دیگر اگر شرق‌شناسان در سویی و شرقیان در سوی دیگر نباشند، بحث درباره شرق‌شناسی ممکن نخواهد بود (سعید، ۱۳۷۴: ۵۳؛ نظری، ۱۳۸۵: ۲۶).

باری، شرق‌شناسی از زمینه‌های پژوهشی و مطالعاتی اواخر سده هجدهم میلادی است که در قالب گفتمانی رایج در کشورهای اروپایی نمود یافت (نظری، ۱۳۸۵: ۲۶). «شرق‌شناسی»، ترجمه اصطلاح کمابیش تازه اوریاتالیسم^۱ است که از زبان‌های اروپایی به فارسی آمد و در معنای لغوی «پژوهش و شناخت تمام دانش‌ها و آداب و رسوم مردم خاورزمین» به کار رفت و بنابراین، پیشینه درازی دارد؛

1. Orientalism.



چنان‌که تعبیر خاص ارسطو و بقراط ۱ درباره شرق، نوشته‌های هرودت درباره ایران عصر هخامنشی یا پژوهش‌های پلپ که در دوره اشکانیان سیاست شرق و غرب را تحلیل می‌کرد، گونه‌ای شرق‌شناسی به شمار می‌روند.

کسانی در سده‌های میانه (سده ششم و هفتم قمری) یا هنگام برپایی جنگ‌های صلیبی که از علل اصلی خاورشناسی اروپاییان بود، به پی‌گیری این دست از مطالعات پرداختند و آنها را تا مرحله تازه و گسترده‌تری پیش بردند، اما اگر شرق‌شناسی در معنای مطالعه غربیان درباره شرق در جایگاه «چیز دیگری» به کار رود (لمتون، ۱۳۷۵: ۴۲۱-۴۲۲؛ خوش‌نویس، ۱۳۷۸: ۹۹)، تحول و تطور مفهومی آن با تحول و تطور مفهوم پیش‌گفته متمایز است.

از این‌رو، زمینه پژوهشی شرق‌شناسی در دوران مدرن پس از رنسانس غرب (دومین مرحله تاریخی غرب) پدید آمد؛ یعنی پس از دوران کلاسیک و زعامت مذهبی یا پس از سده‌های میانه و دوران مدرن، در سده نوزدهم میلادی هم‌زمان با گسترش مکاتب فکری دیگر غرب همچون عقل‌گرایی، تاریخی‌نگری و ساختارگرایی به اوج گسترش خودش رسید.

شرق‌شناسی از آغاز پیدایی‌اش بر اثر روش تحلیلی منضبط، جزئی‌نگر و بی‌اعتنای آن به معنا، قربانی قانون طبیعی و بیش‌تر به سوژه پژوهنده (انسان غربی) ناظر بوده نه متعلق پژوهش (شرق)؛ یعنی بیش‌تر درباره گردآوری اطلاعات مفید برای کشورها، مردم و فرهنگ‌های شرق دلوایس بوده است. به تعبیر دیگر، غرب در توسعه برون‌مرزی جغرافیایی‌اش، همواره می‌کوشید بهتر بفهمد تا بهتر چیره شود؛ زیرا دانش، قدرت است و ویژگی‌های شرق‌شناسی کلاسیک بیش‌تر به ویژگی‌های حرکت‌های استعماری فرهنگ غرب (امپریالیسم، نژادپرستی، نازیسم و فاشیسم) می‌ماند؛ یعنی ایدئولوژی‌های سلطه‌جویی که بر برتری غرب بر شرق تأکید می‌کنند.

شرق‌شناسی فعالیتی غربی و نماینده شوقی وافر است که قدرت روابط را میان خود و دیگری (غربی و غیر غربی؛ جهان نو و کلاسیک؛ دوران مدرن و عهد باستان) تعیین می‌کند. این داوری ناخوشایند بدون توجه به تفاوت‌های ظریف غربیان خاورشناس با یک‌دیگر، بی‌گمان قضاوت دردناکی است، اما در سطح ناآگاهی تاریخی مردم و در سطح مفاهیم و تصاویر، به شکل نادقیقی واقعیت دارد (حنفی، ۱۳۹۰: ۱۶). از این‌رو، می‌توان گفت آغاز شرق‌شناسی و علاقه به پژوهش درباره آن با دو موضوع گسترش روابط اقتصادی و سیاسی غرب با شرق و توسعه فعالیت‌های تبشیری و تبلیغی دینی مرتبط بوده است. به تعبیر دیگر، اقتصاد و دین مایه و پایه مطالعات شرق‌شناسی‌اند (ملکشاه، ۱۳۸۸: ۵۵). بنابر روی‌کرد استعماری در آن زمان شرق و شرقی‌ها تنها از این دید که موضوعی برای تفسیر بودند، سودمند شمرده می‌شدند. شرقیان همواره نمودار می‌شدند، اما هرگز نماینده (نمودارکننده) نبودند، بلکه شرق‌شناس همواره حاضر و شرق همواره غایب است. شرق و شرقیان همچون «متون» و «موضوع‌های» واقعی و خیالی در خدمت نویسندگان اروپایی بودند. نوشته‌های غربی و سکوت شرقی زمینه را فراهم می‌کند که چیزهای گوناگونی را «شرقی» بخوانند و بر آنها انگ «شرقی» بزنند. اصطلاحاتی همچون فساد،

۱. بقراط در تمایز یونانی‌ها و شرقی‌ها در زد و خورد‌های دولت‌شهرهای یونانی با ایران هخامنشی بر این باور است که «اروپایی‌ها جسور و جنگ‌آور و مایل به تهاجم [و] خواهان آزادی‌اند و حاضرند برای آن جنگیده و کشته شوند. آسیایی خردمند و متدین و آرامش‌طلب و فاقد انگیزه که در صورت تضمین رفاه و آرامش آماده تن دادن به بندگی است» (لوتوف، ۱۳۹۱: ۲۸).

۲. مجموعه فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی که نه تنها از دید جغرافیایی در جای دیگرند، بلکه از دید ماهوی یا تمدن غرب متفاوتند (آسوری، ۱۳۵۱: ۹).



قساوت، استبداد، جوهر، روحیه، عرفان، شهوانیت، روح و شکوه شرقی به زودی به گفتمان روزانه ناظران اروپایی راه یافت و شرق نه تنها به کالبد دستگاه اندیشگی بدل گشت که در جایگاه هستی‌شناختی «دیگری» نشست؛ دیگری‌ای که می‌بایست کشف، مهار، رهانیده، و متمدن می‌شد (دبیریان تهرانی و نوتاش، ۱۳۹۳: ۷۸).

واژه شرق‌شناسی در فرهنگستان‌های کشورهای گوناگون غربی از رسمیت برخوردار شد؛ چنان‌که نخست انگلیسی‌ها (۱۷۷۹ م / ۱۱۵۷ ش) و بیست سال پس از این فرانسوی‌ها (۱۷۹۹ م / ۱۱۷۷ ش) آن را به کار می‌بردند و سرانجام فرهنگستان فرانسه به آن رسمیت بخشید (۱۸۳۷ م / ۱۲۱۵ ش). بنابراین، شکل‌های گوناگون شرق‌شناسی؛ مانند شرق‌شناسی انگلیسی، فرانسوی، امریکایی، آلمانی، روسی و ایتالیایی پدید آمدند.

برای شناخت ساختار و چگونگی تحول هر یک از گونه‌های شرق‌شناسی باید به توسعه استعماری غرب نظر کرد. برای نمونه، شرق‌شناسی اروپایی (به‌ویژه فرانسوی و انگلیسی) تا پایان سده نوزدهم میلادی پدیده‌ای حاکم بود، اما از جنگ جهانی دوم به بعد، شرق‌شناسی امریکایی به جای شرق‌شناسی اروپایی نشست. این جابه‌جایی تغییرات صحنه سیاسی - اقتصادی جهان را باز می‌تابید. هم‌چنین نفوذ و قلمرو سیاسی دولت‌های استعماری در قاره‌های آفریقا و آسیا، با شرق‌شناسی آن دولت‌ها در قاره‌های یاد شده، مستقیم مرتبط است و به همین دلیل، شرق‌شناسی انگلیسی در هند و ایران شکوفاتر از شرق‌شناسی فرانسوی بود، اما شرق‌شناسی فرانسوی در کشورهای عربی مغرب و شمال آفریقا از شرق‌شناسی انگلیسی در آن سرزمین‌ها نیرومندتر شد (لمتون: ۴۲۴-۴۲۳؛ کشیک‌نویس رضوی، احمدوند، ۱۳۹۵: ۱۰۱؛ سعید، ۱۳۶۱: ۹).

شاخه‌های گوناگون شرق‌شناسی

تنوع فراوان موضوعات تحقیقی شرق‌شناسی و امتناع عملی شناخت کامل درباره حجم فراوان این موضوعات، به تدریج شرق‌شناسان را به تخصصی کردن حوزه‌های پژوهشی واداشت؛ زیرا شرق نزد هر کشور اروپایی و غربی معنای ویژه‌ای داشت. از این‌رو، تخصص‌هایی چون هندشناسی، آشورشناسی، چین‌شناسی، اسلام‌شناسی، عرب‌شناسی و ایران‌شناسی پیدا شد. البته حجم مطالعات شرق‌شناسی در حوزه تخصصی اسلام‌شناسی در سنجش با دیگر حوزه‌ها، بیش‌تر بود و این خود به واکنش‌های فراوان مسلمانان در برابر شرق‌شناسی و شرق‌شناسان انجامید (احمدوند، ۱۳۹۰: ۹).

شرق‌شناسی و تحولات آن

بنابر بررسی‌های تاریخی، مطالعه شرق هم‌زمان با برتری غرب بر شرق آغاز شد و مستشرقان کشورهای گوناگون اروپایی با هدف‌های متنوع اقتصادی، سیاسی و مذهبی به سوی شرق سرازیر شدند و شرق‌شناسی را ابزار تحقق آن هدف‌ها ساختند. پژوهش‌های شرق‌شناسان نسل قدیم از آغاز





سده‌های هجدهم و نوزدهم) تا اوایل سده بیستم در همین فضایی و متأثر از آن زاییدند و بالیدند، اما پس از جنگ جهانی دوم و پیدایی جنبش‌های استقلال‌طلبانه، تغییرات و تحولاتی در این زمینه پیدا شد. روی کردی که آن را «شرق‌شناسی جدید» می‌خواندند، به نقد دیدگاه‌های پیشین می‌پرداخت. بررسی کنگره‌های شرق‌شناسی بر این دعوی گواهی می‌دهد. تاریخ این کنگره‌ها را به سه دوره می‌توان تقسیم کرد:

۱. از آغاز تا جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۸۷۳ م/ ۱۲۹۲-۱۲۵۱ ش)

این دوره از کنگره پاریس آغاز شد و با کنگره آتن پایان یافت. کنگره اول با سلطنت ناصرالدین‌شاه هم‌زمان بود و نماینده‌ای از ایران هم در آن شرکت کرد. اعضای کنگره از دید پایگاه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، در بالاترین سطوح و کارگزاران آنان گروه‌های متنوعی از شرکت‌کنندگان بودند.

۲. از پایان جنگ جهانی اول تا آغاز جنگ جهانی دوم (۱۹۳۸-۱۹۱۸ م/ ۱۳۱۶-۱۲۹۶ ش)

این دوره از کنگره آکسفورد آغاز شد و با کنگره بروکسل پایان یافت. همان نیروهای یاد شده با همان ترکیب، در این کنگره نیز حاضر بودند.

۳. از پایان جنگ تا کنگره ۲۹ پاریس (۱۹۷۳-۱۹۴۸ م/ ۱۳۵۱-۱۳۲۶ ش)

این دوره با کنگره پاریس (۲۱) آغاز شد و با کنگره پاریس (۲۹) پایان یافت. شرق‌شناسی در این دوره به تدریج در مسیر علوم اجتماعی و دانش‌های انسانی قرار گرفت (تکمیل همایون، ۱۳۶۹: ۱۳۹-۱۳۸؛ عبود، حسین‌زاده شانه‌چی، ۱۳۸۲: ۱۰؛ لمتون، ۱۳۷۵: ۴۲۵-۴۲۴).

تغییر و تحول روی کردی شرق‌شناسی در دروه سوم محسوس بود و روی کردهای انتقادی به آن پس از جنگ دوم جهانی پدید آمد (صدرهاشمی، ۱۳۸۵: ۳۸)؛ چنان‌که عضوی از شرکت‌کنندگان ایرانی در کنگره ۲۹ گفته است:

در سال‌ها نیز پاره‌ای اعتراضات اصولی بر کنگره شنیده می‌شد که در جمع سه شکل داشت: تشکیلاتی (به علت بد سازمان یافتن امور کنگره)، سیاسی (اینکه شرق‌شناسان غربی دارای تمایلات استعماری هستند)، اخلاقی و انسانی (برداشت اروپاییان از مردم شرق به سان شیء و داوری‌های دور از انسانیت از آنها) که معترضان به‌عنوان رهایی از این وضع، دعوت می‌کردند که شرق‌شناسی را باید در مسیری قرارداد که بر پایه مطالعات عینی و رهاشده از خواست قدرت‌ها، بشریت جهان سوم را به‌سوی رهایی رهنمون شود و استقلال کشورها را در کلیه وجوه حیاتی تأمین کند و محترم شمارد (تکمیل همایون، ۱۳۶۹: ۱۳۹).

کنگره پاریس مهم بود؛ زیرا روند شرق‌شناسی را متغیر و متحول کرد. این تغییر فراتر از تغییر لغوی ساده بود، بلکه کنگره ۲۹ پاریس را می‌توان پایان شرق‌شناسی سنتی و کلاسیک و آغاز «مطالعات





آسیایی^۱» خواند. مقصود از آسیا در مطالعات آسیایی تمدن‌های مدیترانه شرقی تا اقیانوس آرام بود (تکمیل همایون، ۱۳۹۴: ۱۹؛ لمتون، ۱۳۷۵: ۴۲۷). بنابراین، نسلی تازه از شرق‌شناسان پیدا شدند که از دید آنان خدمت‌گزاری به دستگاه‌های استعماری، تحقیق با روی‌کردهای جدلی، ایدئولوژیک و سیاسی، نادرست و خیانت به علم شمرده می‌شد. شرق‌شناسان نوپدید تنها مسیحی، غربی یا وابسته به ملیت خاص اروپایی و امریکایی نیستند و از دید روش، هدف و روی‌کردها با نسل پیشین شرق‌شناسان متفاوتند. شرق‌شناسی جدید حتی برای حذف نگاه بیرونی و عرضه نگاه درونی به موضوعات مختلف، از محققان شرقی و کشور موضوع مطالعه استفاده می‌کند (احمدوند، ۱۳۹۰: ۱۵-۱۴).

روند تاریخی تحقیقات ایران‌شناسی

کشورهای غربی به‌ویژه اروپایی بیش‌تر از دید تجاری، سیاسی و نظامی به ایران توجه می‌کردند. فرستادگان اروپایی به ایران، بیش‌تر مأموران سیاسی و نمایندگان رسمی کشورهای متبوع خود بودند که پس از اتمام مأموریت خود یا به کشورشان بازمی‌گشتند یا گاهی بر اثر زندگی درازدامن در ایران، به فرهنگ ایرانی دل‌بسته می‌شدند و حتی فارسی می‌آموختند و سرانجام دست‌آورد سفر و هجرت خود را در قالب گزارش‌های روزانه یا خاطرات یا سفرنامه‌ها منتشر می‌کردند. حتی شماری از اینان، بازمانده عمرشان معطوف به تاریخ و فرهنگ ایران‌زمین می‌گذرانند و پس از تأسیس مؤسسات و دانش‌گاه‌های مرتبط با تاریخ و فرهنگ ایران و خاورمیانه، با عنوان شرق‌شناس و ایران‌شناس کار علمی خود را در این زمینه دنبال می‌کردند.

تحقیقات ایران‌شناسی در غرب

شرق‌شناسی در سده بیستم میلادی از رشته‌های کلیدی علوم انسانی و همچنان در اوج بود. بسیاری از دانش‌گاه‌های بزرگ و معتبر دنیا در این زمان زمینه‌پرورنی برای مطالعه و تحصیل در شرق‌شناسی فراهم آوردند و دانش‌مندان بزرگی در این زمینه پروردند. مطالعات ایرانی هم در این میان از جایگاه بسیار ویژه‌ای برخوردار بود؛ چنان‌که فرانسویان افزون بر فعالیت‌های باستان‌شناختی و عرضه درس‌های ایران‌شناسی در دانش‌گاه‌ها و مراکز عالی، به تدوین فهرست نسخ خطی می‌پرداختند. کارهای کسانی همچون هانری کربن که به تأسیس انستیتوی ایران و فرانسه در تهران انجامید، نمونه‌ای از آن فعالیت‌هاست. کربن از ۱۹۴۵ میلادی (۱۳۲۳ ش) به تهران آمد و سی سال مدیریت آن انستیتوی را بر عهده داشت.

مطالعات آریایی در آلمان نیز به کمک دستور زبان تطبیقی، نزد ایران‌شناسان مقبول افتاد و به همین سبب تبعیاتی درباره فرهنگ و تمدن ایران در آن‌جا صورت گرفت. بسیاری از دانش‌مندان بزرگ به تحقیق در تاریخ قدیم ایران، زبان‌های ایرانی و ادبیات آن و خط فارسی جدید و حماسه ملی پرداختند و حتی برخی از زمینه‌های تحقیقی تازه پدید آوردند. هویشمان^۲ اشپیکل^۳، ولف^۴، نولدکه^۵

1. Etudes Asiatiques.
2. Hübschmann.
3. Spiegel
4. Woolf.
5. Nöldeke.





از منظر زبان‌شناختی و هر تسلفد^۱ از منظر باستان‌شناختی به ایران‌شناسی خدمت رساندند. زبان‌های ایرانی در انگلستان از موضوعات جذاب بود و افزون بر آن آثاری مانند *مثنوی معنوی*، *تذکره الاولیاء* و *فارس‌نامه* به شکل انتقادی چاپ و منتشر شدند و ادوارد براون اثر ماندگار *تاریخ ادبیات ایران* را به جهان ایران‌شناسی پیشکش کرد.

فعالیت‌های ایران‌شناختی دولت روسیه پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میلادی (۱۲۹۵ش) بیش‌تر توسعه یافت که این خود نشانه‌ی توجه خاص آن دولت به قفقاز، آسیای مرکزی و شمال ایران (از آذربایجان تا خراسان و افغانستان) بود. پس از انقلاب مسکو مؤسسه‌ای به نام «انستیتوی خاورشناسی» در پتروگراد و مؤسسه‌ی دیگری به نام «اتحادیه‌ی علمی خاورشناسان سراسر شوروی» در خود مسکو پدید آمد که مجله‌ای با نام *نووی وستوک* (خاور نو) پژوهش‌های آن را منعکس می‌کرد. هم‌چنین چند مؤسسه‌ی تحقیقاتی و موزه‌ی آسیایی فرهنگستان علوم با هم ترکیب شدند (۱۹۳۰ م/۱۳۰۸ ش) و «انستیتوی علمی و تحقیقاتی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی» از آنها برآمد که از آغاز بخش زبان‌شناسی ایرانی داشت بارتولد مستشرق نام‌دار روسی بر آن نظارت می‌کرد.

افزون بر این، ایران‌شناسی در چند مرکز و دانش‌گاه فعال بود و کرسی خاصی هم برای تدریس زبان‌شناسی ایرانی در دانش‌گاه مسکو تأسیس شد (۱۹۴۳ م/۱۳۲۱ ش). هلند، لهستان، ایتالیا و آمریکا نیز به ترتیب رشته ایران‌شناسی را رونقی دادند (نعمتی، ۱۳۹۱: ۶۱؛ نایب‌پور، ۱۳۹۴: ۳۳-۳۴؛ میراحمدی و محمودی، ۱۳۹۰: ۸؛ لمتون، ۱۳۷۵: ۴۳۵). هم‌چنین قدرت‌های بزرگ جهانی در سده‌های نوزدهم و بیستم به دلایلی به ایران معطوف شدند؛ چنان‌که امپراطوری بریتانیا و کمپانی هند شرقی حساسیت ویژه‌ای درباره ایران داشت و این کشور به جایگاه رقابت دو قدرت بزرگ جهانی آن روز؛ یعنی روسیه و انگلستان و محل اجرای سیاست‌های آن دو، بدل گشت. بنابراین، طبیعی می‌نمود که فعالیت شرق‌شناسی و ایران‌شناسی آن دولت‌ها، از این اوضاع تأثیر بپذیرد.

الف) تحقیقات ایران‌شناسی در انگلیس

تاریخ ایران‌شناسی در انگلستان و کشورهای انگلیسی‌زبان از سده هفدهم میلادی آغاز می‌شود؛ یعنی هنگامی که روابط سیاسی و تجاری انگلستان و ایران آغاز شد و سفیران و بازرگانان انگلیسی به ایران سفر کردند (افشار، ۱۳۶۹: ۳۲). هند و ایران نخستین سرزمین‌هایی بودند که انگلیسی‌ها از طریق آنها با مشرق‌زمین مرتبط و پس از چیرگی بر هند، از دید سیاسی، راه‌بردی و اقتصادی به ایران معطوف شدند. اهتمام انگلیسی‌ها به نفوذ در ایران، به‌ویژه هنگامی قوت گرفت که روسیه در پی گسترش نفوذ خود به سمت شرق و زمینه‌سازی برای دست‌اندازی به هند از طریق آسیای میانه و ایران برآمد (کرزن، ۱۳۸۰: ۲۹۵-۲۹۴). نخستین تلاش‌های کمپانی هند شرقی وانگلیسی‌ها در زمینه ایران‌شناسی، میان ارامنه ایرانی مهاجر به این سرزمین‌ها صورت گرفت (مزینانی، ۱۳۹۵: ۱۶۵-۱۶۴). از سوی دیگر، گروهی از پژوهندگان انگلیسی که به انگیزه‌های سیاسی و استعماری به مطالعه زبان و ادب فارسی روی آوردند،

1. Herzfeld.
2. Novyy Vostok.
3. Curzon





اصالت جذابی در آن دیدند و بر کنار از انگیزه خود، زبان و ادب فارسی را شایسته پژوهش یافتند و به استخراج گنجینه‌های ادبی و تصحیح و نشر میراث بازمانده آن پرداختند؛ چنان‌که سرانجام به تحقیق و تتبع درباره بسیاری از آثار ادب فارسی آنان همت کردند، اما آن گروه از ایران‌شناسان انگلیسی مقیم انگلستان که با کمپانی هند شرقی و حکومت انگلیسی هند هم‌کاری نمی‌کردند و بیش‌تر در دانش‌گاه‌ها و مؤسسات تحقیقی آن کشور کار می‌کردند، سهم بسیاری در پژوهش و انتشار میراث ادب فارسی و تاریخ داشتند (فهمی، ۲۲۶: ۱۳۸۷-۲۲۵).

بنابراین، به انگیزه آشنایی نه بررسی، به نام و رده تخصصی برخی از ایران‌شناسان انگلیسی بدین شرح اشاره می‌شود (میراحمدی، ۱۳۹۵: ۳۲-۲۱؛ فهمی، ۱۳۸۷: ۲۳۲-۲۲۸؛ لمتون، ۱۳۷۵: ۴۵-۴۳۲؛ بیگدلو، ۱۳۹۴: ۱۹۷-۱۹۳؛ مدنی، ۱۳۸۵: ۳۷ و ۴۰).

نام ایران‌شناسان	رده تخصصی
لویوس وارنر، جرج گنتیوس، ابراهام ویلوک، جان گریوز، ادموند گاستیل، ویلیام جونز، ریچاردسن، جانسون، ولاستون، پالمر، اشتنگاس ^۱ و لمتون	لغت و زبان فارسی
سرجان ملکم، سرپرسی سایکس، ادوارد براون، مک نیل، شیل، هنری راویلسون، چارلز الیسن، لرد کرزن، مویل، لمتون، سیوری، فریزر، باسور، بویل، راس و ساتن	تاریخ و جغرافیا
جکسن، وست، کنت، گرشویچ، بويس، مکزی	زبان‌های ایرانی
مینورسکی	جغرافیای تاریخی
هنینگ	زبان‌ها و ادیان ایرانی
هنری لایارد	باستان‌شناسی

ب) تحقیقات ایران‌شناسی در روسیه

چنان‌که گفته شد روس‌ها به دلایل گوناگون سیاسی و اقتصادی با انگلیسی‌ها در زمینه سرزمین‌های کلیدی و مهمی چون ایران، رقابت می‌کردند. بر کنار از انگیزه‌های استعماری روس‌ها در حوزه شرق‌شناسی و ایران‌شناسی، خدمات علمی آنان را در مطالعه تاریخ و فرهنگ اقوام نمی‌توان نادیده گرفت. بررسی تاریخ کشورهای خاور نزدیک و خاور میانه به‌ویژه ایران، پس از انقلاب ۱۹۱۷ میلادی (۱۲۹۵ ش) و تأسیس مؤسسات و انستیتوهای شرق‌شناسی در روسیه، به دوره جدیدی از گسترش گام نهاد و فراهم آوردن مواد علمی درباره مسائل تاریخی این سرزمین‌ها، در سطح گسترده‌ای پی‌گیری شد. شمار مراکز ایران‌شناسی روسیه در این میان فزونی گرفت و پژوهش‌گران روسی نوپدید در زمینه مطالعات ایرانی فعال شدند. افزون بر سفرنامه‌های روسی که بخش گسترده‌ای را از مطالعات ایران‌شناسی آنان فرامی‌گیرند، خدمات آنان در زمینه نقشه‌کشی و تعیین مرزها و جغرافیای تاریخی

1. Steingass.



نیز ارزنده است؛ چنان که خانیکوف^۱، درن^۲، میلر^۳ در نقشه‌کشی و بارتلد در مطالعه تمدن و فرهنگ جهان ایرانی به‌ویژه تاریخ و تمدن ماوراءالنهر و آسیای مرکزی خدمات‌ها گزارده‌اند. بارتلد تاریخ قدیم و جغرافیای تاریخی آن‌جا را به شیوه‌ای عالمانه و دانش‌ورانه تحریر کرد.

مسیر مطالعاتی ایران‌شناسان روس پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ (۱۲۹۵ ش) متحول گشت و در پی برپایی مؤسسات خاورشناسی، مطالعات آنان منظم‌تر و علمی‌تر شد (پطروشفسکی^۴، ارانسکی^۵، ۱۳۵۹: ۳۹-۳۱)؛ چنان که بر اثر افزایش توجه دولت مرکزی به مسائل آسیایی، ترجمه‌های آثار کلاسیک ادبیات فارسی و نشر آثار تحقیقی گوناگون در رشته‌های تاریخ و زبان‌شناسی ایران و چاپ متون فارسی برگرفته از نسخ خطی کتابخانه‌های روسیه، بیش‌تری توسعه یافت. برای نمونه، تنها در رشته ادبیات فارسی از ۱۹۶۸ تا ۱۹۱۸ میلادی (۱۳۴۶-۱۲۹۶ ش)، ۱۶۸ اثر از نویسندگان و شاعران ایرانی در قالب بیش از سه میلیون نسخه به سیزده زبان ترجمه و چاپ شد. بیش‌ترین شمارگان در این میان، از آن آثار خیام، فردوسی، نظامی، سعدی حافظ و جامی بود (شفا، ۱۳۴۸: ۱، ۶۲۱). روس‌ها در زمینه زبان‌شناسی نیز خدمات ارزنده‌ای عرضه کردند. کتاب اورانسکی دربارهٔ زبان‌شناسی ایران پس از کتاب جامع و بزرگ آلمانی‌ها، اثری کلیدی در این‌باره به شمار می‌رود. دیاکونف^۶، لوکونین^۷، پیگولوسکایا^۸، اشتروه^۹ و ای.م. دیاکونف نیز به تاریخ ایران پیش از اسلام و بارتلد، کراچکوفسکی^{۱۰}، پطروشفسکی و ایوانف به تاریخ ایران دوره اسلامی بسی خدمت رساندند (افشار، ۱۳۶۹۷۴: ۶۷-؛ نایب‌پور، ۱۳۹۴: ۳۶-۳۳؛ میراحمدی، ۱۳۹۵: ۵۳-۳۳؛ لمتون ۱۱، ۱۳۷۵: ۴۳۷-۴۳۶).

ایران‌شناسی و قلمرو پژوهش‌های آن در ایران

آشوری در این‌باره نوشته است:

امروزه رسم بر این است که هر امری از امور یا هر چیزی از چیزهای جهان را با قرار دادن یک «Logy» (= شناسی) در انتهای نام آن موضوع علم خاصی قرار دهند ... یکی از این رشته‌ها ایران‌شناسی است که بیش از یک قرن است موضوعی به نام تاریخ و تمدن و فرهنگ ایرانی را مطالعه می‌کند. این رشته از دانش را نخست اروپایی‌ها بنا نهادند و اینک ما ایرانیان ادامه دهندگان راه آنانیم ... ولی پس از گذشت بیش از یک قرن از تاریخ ایران‌شناسی آیا زمان آن نرسیده است که بپرسیم «ایران‌شناسی» خود چیست و معنای چنین صورتی از رفتار و برخورد با یک فرهنگ و تمدن چه می‌تواند باشد؟ (آشوری، ۱۳۵۱: ۷).

1. Khanykov.
2. Miller.
3. Dorn.
4. Petrushevskii, Ilya Pavlovich
5. Oranskii, Iosif Mikhailovich
6. Diakonoff.
7. Lukonin.
8. Pigulevskaya.
9. Stroh.
10. Krachkovsky.
11. Lambton, Ann Katharine Swynford

با توجه به معنای گسترده و فراگیر ایران‌شناسی، تعریفی جامع و مانع با حدود و ثغور معین درباره‌اش نمی‌توان عرضه کرد، اما می‌توان با توجه به تعاریف، حوزهٔ مطالعات ایران‌شناسی را بازشناخت. بنابراین، چند تعریف به این شرح عرضه می‌شود:

۱. ایران‌شناسی مجموعه‌ای مبتنی بر شناخت علمی است که زبان‌ها، ادبیات، فرهنگ و تاریخ ملل





وابسته به گروه ایرانی را مطالعه و بررسی می‌کند؛

۲. مجموعه‌ای از علوم که زبان‌های ایرانی و فرهنگ را مطالعه و بررسی می‌کند؛

۳. مجموعه علمی که به مطالعه تاریخ، اقتصاد، فرهنگ مادی و معنوی تمام مردم پارسی‌زبان می‌پردازد؛

۴. ایران‌شناسی عرصه‌ای از مطالعات میان‌رشته‌ای است که بر مطالعه و بررسی جامع تاریخ و فرهنگ مردم ایرانی تمرکز دارد. بر پایه این تعریف، کردشناسی، [لرشناسی، بلوچ‌شناسی]، افغان‌شناسی، تاجیک‌شناسی و اوستین‌شناسی بخشی از دانش ایران‌شناسی به شمار می‌رود (نایب‌پور، ۱۶: ۱۳۹۴-۱۵).

ایران‌شناسی و مطالعات ایرانی، دانشی «فراتاریخی» درباره زبان و ادبیات، هنر و فرهنگ مردمان «ایرانی‌زبان» از گذشته کهن تا امروز است. این دانش مرز جغرافیایی سیاسی ندارد؛ یعنی هر جای متأثر از فرهنگ ایرانی، در چارچوب زمینه علمی تحقیقات ایران‌شناختی جای می‌گیرد و از مرزهای سیاسی کشورها بسی فراتر می‌رود. به تعبیر دیگر، ایران‌شناسی بیش‌تر زبان و فرهنگ مردمان ایرانی‌زبان (جهان ایرانی) نه تاریخ سیاسی این سرزمین‌ها را برمی‌رسد. جهان ایرانی و فرهنگ ایرانی، منطقه‌ای از شرق آناتولی تا قونیه، شمال عراق، قفقاز، غرب پاکستان، بخشی از هندوستان، شمال و غرب افغانستان، تاجیکستان، استان سین‌کیانگ چین و ناحیه ترکستان، منطقه پامیر به‌ویژه نواحی تاریخی کاشغر، تورفان و ختن و بخش بزرگی از آسیای مرکزی است که مردمانش به یکی از شاخه‌های زبان ایرانی سخن می‌گفته و حتی امروز هم وارث زبان فارسی‌اند (میراحمدی، ۱۳۹۵: ۱۴-۱۳). از سوی دیگر، مطالعات درباره ایران از قدیم‌ترین زمان تا روزگار کنونی، به دو دسته تقسیم‌پذیرند:

۱. آثاری که با روی‌کردی نقادانه و عالمانه نوشته نشده‌اند، بلکه بیش‌تر حاصل مشاهدات یا مسموعات پدیدآورند. خاستگاه این آثار دوران تاریخی یا «پیش‌علمی» است و آثار نویسندگان یونان و روم یا عربستان و چین و سفیران و سیاحان و بازرگانان این کشورها، مصداق این آثارند؛
۲. تتبعات و تحقیقات و مطالعات و اکتشافات و تجسسات گوناگونی که با روی‌کردی انتقادی به انگیزه پرتوافکنی بر موضوع تمدن و فرهنگ ایران و شناسایی آن سامان یافته‌اند. این آثار بی‌گمان در آینده کامل‌تر می‌شوند و بسیاری از آنها به تدریج کهنگی می‌پذیرند و با پژوهش‌ها و بررسی‌های تازه‌تر از میان می‌روند؛ چنان‌که تاریخ مصرف بخشی از آنها امروز هم گذشته است.

افزون بر این تقسیم‌بندی کلان، تاریخ مطالعات ایران‌شناسی را به پنج دوره متمایز می‌توان تقسیم کرد:

۱. دوره ابتدایی (از عهد نویسندگان یونان و روم تا سده هجدهم)

آثار گزنفون، هردوت، استرابون، مارکوپولو، کلاویخو و بیش‌تر سیاحان سده‌های شانزدهم تا هجدهم میلادی در این عهد سامان یافته‌اند؛





۲. دوره استعمار انگلیس در هند و تأسیس کمپانی هند شرقی

امحای زبان فارسی در این دوره در آنجا، پی‌آمد نفوذ سیاسی آن دولت، اما تحقیق درباره زبان فارسی و انتشار متون این زبان و انتشار آثار فراوانی در این زمینه، از کارهای محققان انگلیسی بود؛

۳. دوره آغاز تحقیقات علمی درباره ایران

این تحقیقات به‌ویژه در زمینه زبان‌شناسی (به ابتکار آلمانی‌ها)، جغرافیایی، تاریخی و دینی همراه با کشفیات و حفاریات باستان‌شناختی در این دوره به سرانجام رسید. هم‌چنین چند تن از ایرانیان (سید حسن تقی‌زاده، محمد قزوینی، ابراهیم پورداوود) در همین دوره به فرنگ رفتند و با روش‌های تحقیق جدید آشنا شدند و به مراجع علمی فرنگی دست یافتند. کسانی چون عباس اقبال، سعید نفیسی و مجتبی مینوی هم در این دوره در ایران به کار تحقیق و تجسس غربی می‌پرداختند. دانش‌مندی در ایران در همین دوره بر پایه ذوق و دقت نظر سرشار خود، پژوهش‌های سودمندی عرضه کردند؛ مانند علی‌اکبر دهخدا، ملک الشعراء بهار، احمد کسروی، احمد بهمنیار، بدیع‌الزمان فروزانفر و جلال‌الدین همایی (سنا)؛

۴. دوره توسعه تحقیقات ایران‌شناسی

ایران‌شناسی در این دوره یک‌سره از رشته‌های دیگر شرق‌شناسی جدا و به شکل روشن‌تر و مستقیم‌تری به مسائل اجتماعی معطوف شد. مطالعات ایرانی یا ایران‌شناسی در قالب مجموعه‌ای از تحقیقات دینی، تاریخی و فرهنگی درباره چگونگی تحول زبان‌های ایرانی به‌ویژه فارسی (دری)، حاصل همین دوره است (افشار، ۱۳۶۹: ۶-۱۰؛ تکمیل همایون، ۱۳۹۴: ۱۷؛ رجایی، ۱۳۶۹: ۲۰۸).

مکاتب ایران‌شناسی

حوزه تحقیقاتی دانش ایران‌شناسی از زمان پیدایش‌اش تا کنون در مراکز علمی جهان در سه مکتب تحقیقاتی دنبال می‌شود:

۱. مکتب زبان‌شناسی و فقه‌اللغه ایرانی: مقصود از فقه اللغه ایرانی، زبان و ادبیات فارسی است. این مکتب بر سه دوره تاریخ زبان ایرانی متمرکز است: ۱-۱. «زبان‌های ایرانی باستان»؛ ۲-۱. «زبان‌های ایرانی میانه»؛ ۳-۱. «زبان‌های ایرانی نو»؛ یعنی فارسی کنونی و دیگر گویش‌های آن قلمرو دیگر سرزمین‌ها متأثر از فرهنگ ایرانی.
۲. مکتب تاریخی ایران‌شناسی: این مکتب به پژوهش درباره سه دوره تاریخ و فرهنگ ایران باستان، قرون نخستین اسلامی، دوره‌های بعد و دوره معاصر می‌پردازد.
۳. مکتب جغرافیایی ایران‌شناسی: این مکتب بر مطالعه دوره ایران باستان و دوره اسلامی متمرکز است (میراحمدی، ۱۳۹۵: ۱۹-۱۶).





تأثیر اندیشه‌ورزان و پژوهش‌گران ایرانی در تأسیس و توسعه دانش ایران‌شناسی در ایران نیز از دیگر موضوعات برجسته در این زمینه است. بر پایه بررسی‌های تاریخی، استفاده آنان از دانش ایران‌شناسی پیشینه درازی ندارد و شاید کسروی نخستین پژوهش‌گری باشد که در *شهریاران گم‌نام* اصطلاحاتی همچون فن ایران‌شناسی و ایران‌شناس را به کار برده است (کسروی، ۱۳۸۸: ۱۵ و ۲۵۵). پس از وی ابراهیم پورداوود آن را در پیش‌گفتار *دیشاه ایرانی* (۱۳۰۹ ش / ۱۹۳۱ م در برلین) تکرار کرد؛ سپس استفاده از این اصطلاح آرام آرام میان دیگر ایران‌شناسان ایرانی رایج شد.

پژوهش‌گران ایرانی فعال در زمینه ایران‌شناسی در سی سال نخست سده چهاردهم خورشیدی همچون حسن تقی‌زاده، عباس اقبال آشتیانی، احمد کسروی، ابراهیم پورداوود، حسن پیرنیا، محمد قزوینی و قاسم غنی ایران‌شناسی را گسترده‌تر کردند؛ زیرا کوشش آنان به بخشی ویژه از گوشه و کنار این دانش منحصر نبود، بلکه هم‌زمان هم به تصحیح انتقادی و چاپ بسیاری از متون اصلی ادب و تاریخ و تدوین تاریخ دوره‌های گوناگون تاریخ ایران هم به تألیف آثار پژوهشی بسیار متنوع از زبان‌ها و ادب تا سلسله‌های گم‌نام و رجال علمی و ادبی عرصه ایران‌شناسی می‌پرداختند.

برگزاری کنگره بزرگ فردوسی (۱۳۱۳ ش) نیز تلاش ترویجی آشکاری برای نشان دادن عزم و توجه ایرانیان به ایران‌شناسی بود. لغو امتیاز انحصاری کاوش‌های باستان‌شناختی که دهه‌های پیوسته در دست فرانسویان بود و واگذاری چند منطقه کاوش به آلمانی‌ها (هرتسفلد در تخت جمشید) و امریکایی‌ها (دانش‌گاه شیکاگو در شهر ری)، بر اراده مداخله ایرانیان در روند مطالعات ایرانی گواهی می‌دهد (نعمتی، ۱۳۹۱: ۶۲).

پورداوود با بهره‌گیری از تحقیقات ایران‌شناسان آلمانی، فرهنگ و تمدن ایران باستان را در دانش‌گاه نوبنیاد تهران آغاز کرد (۱۳۱۶ ش/ ۱۹۳۸ م) و ایران‌شناسی را به دانش‌گاه برد. کمبودها و کاستی‌های ایران‌شناسی و پذیرش این رشته علمی نزد ایرانیان، موجب شد که او «انجمن ایران‌شناسی» را در تهران تأسیس کند (۱۳۲۴ ش/ ۱۹۴۶ م). سپس به ابتکار او و این انجمن، «آموزش‌گاه ایران‌شناسی» در دبیرستان فیروز بهرام بنیاد یافت (۱۳۲۶ ش / ۱۹۴۸ م) شد و نخستین ایران‌شناسان داخلی و کسانی از استادان خارجی در کلاس‌های شبانه آن‌جا به تدریس پرداختند. محمد معین، ذبیح‌الله صفا، حسین خطیبی، منوچهر ستوده، محمد دبیرسیاقی، محمدجواد مشکور، احمد افشار شیرازی و... عضو این انجمن بودند. هم‌چنین به کوشش پورداوود، کرسی زبان‌های آریایی، اوستا، پارسی باستان و سنسکریت در دانش‌گاه تهران تأسیس شد. اساس‌نامه انجمن از دست‌آوردهای ایران‌شناسان خارجی ملهم بود و کارهای مشابهی نیز می‌بایست به همت ایران‌شناسان داخلی در ایران صورت می‌گرفت. این اساس‌نامه در بیست ماده، هدف علمی خود را بررسی تاریخ ایران باستان، زبان‌ها و ادبیات ایران باستان، فرهنگ عامه ایران و تأثیرات فرهنگ ایران باستان در تمدن اسلامی، ترجمه کتب و رسالات دانش‌مندان و شرق‌شناسان دیگر کشورها و شناساندن آنها خوانده است. کسانی مانند هانری کرین پس از ورود به ایران (۱۹۴۵ م/ ۱۳۲۳ ش) به ایران آمد، عضو فعال این انجمن شدند (نعمتی، ۱۳۹۱: ۶۳-۶۲ و ۶۹).



واکنش‌های جامعه علمی ایران در برابر شرق‌شناسان ایران‌شناس متنوع بوده است. پس از پیدایی ایران‌شناسی نوپدید داخلی، روی کردها و واکنش‌های گوناگونی در برابر شرق‌شناسی خارجی پدید آمد. برخی از ایران‌شناسان داخلی همچون کسروی و قزوینی با نگاهی ناقدهانه و آمیخته با تندی، در سویی و کسانی همچون پوردوود با نگاهی کمابیش مثبت و البته همراه با نقد در سویی دیگر جای می‌گیرند. با توجه به آثار کسروی؛ مانند *شهریاران گم‌نام*، وی با صراحت (گفتاری و نوشتاری) وی کارهای ایران‌شناسان را نقد می‌کرد. باری، نگاه بیش‌تر محققان ایرانی به خارجی‌ان مثبت‌تر و البته پذیراتر و شیفته‌تر بود. شماری از آنان شرق‌شناسان و ایران‌شناسان را دارای تخصص فراوان در مطالعات ایرانی می‌دانستند؛ متخصصانی که توانسته‌اند به رمزگشایی از تمدن و فرهنگ ایران و کشف زبان‌ها، ساختمان‌ها و... ایرانی بپردازند و حتی «ما» را با ارزش‌های خودمان آشنا کنند (کسروی، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۸؛ نعمتی، ۱۳۹۱: ۶۳-۶۴).

ایران‌شناسان غربی از سیصد سال پیش پژوهش‌های بسیاری در حوزه‌های تاریخ و فرهنگ ایرانی سامان داده‌اند و صدها نهاد ایران‌شناسی بنیاد یافته و هزاران پژوهش ایران‌شناختی به سرانجام رسیده است. بنابراین، ایران‌شناسی ایرانی در سده گذشته بر ایران‌شناسی غربی استوار شد، از آن سود برد و از شیوه‌اش پیروی کرد. برای نمونه، شمار ارجاعات به هانری ماسه در حوزه مردم‌شناسی و ادبیات، به ادوارد براون در حوزه پژوهش‌های ادبی و به سرجان ملکم در زمینه تاریخ و پیروی روش‌شناختی از آنان، بر این دعوی گواهی می‌دهد. ارزش و جایگاه این ایران‌شناسان را نزد ایران‌شناسان ایرانی، از همایش‌ها و بزرگداشت‌های آنان در زمان زندگی‌شان^۱ و مقاله‌هایی در بزرگداشت و سپاس آنان می‌توان دریافت (زند، ۱۳۸۹: ۱۵۵؛ نصر، ۱۳۵۶: ۲۱).

باری، بر کنار از روی کردهای پیش‌گفته و با توجه به اینکه ایران‌شناسی شاخه‌ای از شرق‌شناسی است، روی‌کرد پژوهش‌گر ایرانی به مطالعات ایرانی نباید به هیچ ستایش یا نکوهش کورکورانه‌ای آلوده باشد. کسانی چون حمید عنایت با تأکید بر اینکه ایران‌شناسی زائیده شرق‌شناسی و بر غرض‌های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک غربیان مبتنی و خاستگاه این دانش انگیزه‌های استعماری است، پذیرش این روی‌کرد را موجب پی‌آمدهای منفی برای دانش ایران‌شناسی می‌داند و محققان را چنین روی‌کردی می‌پرهیزاند (عنایت، ۱۳۵۲: ۴۸-۴۵). از این‌رو، هنگامی که از سیاست ایران‌شناسی بحث می‌شود، محققان و دانش‌وران بر انصاف علمی و داوری درست و کل‌نگر تأکید می‌کنند. بی‌گمان، همه ایران‌شناسان را از منظر انگیزه و عاطفه‌شان درباره ایران و ایرانیان نمی‌توان یک‌سان برشمرد؛ زیرا برخی از آنان به شکل رسمی عضو دستگاه‌های دولتی غرب بودند، برخی از آنان یا شاید بیش‌ترشان بر اثر شأن و منزلت اجتماعی بالا در دانشگاه‌های رتبه اول تحصیل کردند و از این طریق زمینه سفرشان به ایران فراهم آمد و گروهی از آنان هم در هیچ یک از این دو دسته جای نمی‌گیرند.

به همین دلیل با استناد به زادگاه استعماری این دانش نمی‌توان همه نتایج آن را در زمینه‌های گوناگون باطل برشمرد و نادیده گرفت؛ چنان‌که بدون هیچ ارزیابی و داوری علمی نمی‌توان همه

۱. مانند بزرگداشت ادوارد براون در ایران در سال ۱۳۰۰ خورشیدی (۱۹۲۲ م) به مناسبت شصتمین زادروز او یا جشن نامه هانری کرین.



نتایج آن را پذیرفت، بلکه روش درست درس گرفتن از بی‌اعتباری اخلاقی شرق‌شناسی اروپایی میان ملل مشرق‌زمین است؛ یعنی باور به این نکته که برای حفظ حرمت و آبروی خود در جامعه، در گستره تحقیق علمی به معنای عام و تحقیق در علوم انسانی به معنای خاص نباید به سیاست (مصلحت‌بینی‌های حساب‌گرانه روز) و آویختگی به قدرت‌های رسمی آلوده شد. روی‌کردی انتقادی به روش و موضوع رشته‌های گوناگون ایران‌شناسی برای کشف کاستی‌ها و نادرستی‌های آن راه میانه و درست در این زمینه است (برقاوی: ۴۸-۴۷). از این‌رو، این دو نگرش را باید از یک‌دیگر متمایز کرد:

۱. ایدئولوژی که فرمان امور ذهنی شرق‌شناسی را در دست داشته و مبتنی بر پیش‌فرض‌هایش درباره شرق حکم صادر می‌کرده است؛

۲. حقایقی که شرق‌شناسان ایران‌شناس درباره پدیده شرق و ایران کشف و ابراز کرده‌اند، انکارکردنی نیستند (برقاوی، ۱۳۷۶: ۶۴).

به هر روی، ایران‌شناسی چه دیروز در مرحله پیدایی (تکوین) خود که در شرق‌شناسی اروپایی منحصر بود چه امروز در مرحله‌ای که دانش‌مندان ایرانی با شوق و همتی تازه آن را دنبال می‌کنند، به شکل‌های گوناگون آگاهانه یا ناآگاهانه با سیاست مرتبط است. نقد شرق‌شناسی و واکنش‌های سیاسی در برابر آن، هم‌زمان با نهضت‌های استقلال‌طلبانه و حتی پیش از آن میان اندیشه‌ورزان کشورهای گوناگون آسیایی و آفریقایی آغاز و کمابیش معیارهایی برای شیوه پژوهش‌های نو در تاریخ و فرهنگ آن کشورها عرضه شد، اما شرق‌شناسی یا ایران‌شناسی نظام‌مند و علمی در ایران، تا کنون بررسی و نقد نشده است. بر پایه همین ملاحظات، دانش‌مندان ایرانی (در دهه‌های چهل و پنجاه خورشیدی)، همت کردند تا خودشان مبتکر تحقیقات ایرانی خود باشند، اما آسیب بزرگ کارشان این بود که در نوعی خلأ فکری تلاش می‌کردند؛ یعنی بدون هیچ پیشینه سنجش هوشیارانه درباره شرق‌شناسی غربی و بدون گزینش اصول و هدف‌های راه‌نمای فکری کار تحقیق، به این کار همت گماشتند. بنابراین، به همان آسیب‌ها و کمبودهایی دچار شدند که شرق‌شناسی غربی را به بن بست کشانده بود. البته این پژوهش‌ها در جای خود ارزش‌مندند و دنبال کردن آنها بدون منش حقیقت‌طلبی، محیط و روش علمی، کوشش، پی‌گیری، ممارست، مجاهدت و فداکاری بسیار، به سرانجام نمی‌رسد.

امروز ایران‌شناسی همانند مادرش شرق‌شناسی، به رشته‌ای دانش‌گامی بدل گشته و از آبرویی آکادمیک برخوردار شده است و پژوهش‌گران بسیاری به گروه خواستاران این حوزه پژوهشی پیوسته‌اند و دانش‌جویان فراوانی به آموختن روش‌های تحقیق جدید در زمینه ایران‌شناسی سرگرمند و برای ایرانیان نوعی خویش‌شناسی و رسیدن به محورهای اصلی حیات ملی به شمار می‌رود، اما این پرسش‌ها هنوز بی‌پاسخ مانده‌اند:

«آیا ایران‌شناسی دوره معاصر از اغراض و اهداف تجاری - دینی شرق‌شناسی پیشین بر کنار است؟»

«آیا ایران‌شناسان همچون گروهی از شرق‌شناسان، تاجر و مبلغ مذهبی‌اند یا دوست‌دار شناخت



ایران و شناساندن فرهنگ و تمدن آن به مغرب‌زمین؟»

ایران‌شناسی، اکنون نزد پژوهش‌گران و دانش‌جویان ایرانی، راهی برای جست‌وجوی سند هویت فرهنگی و ملی آنان است و به همین انگیزه، در این راه می‌پویند و این رشته، به پویایی ملی و همگانی بدل گشته و خوش‌بختانه به «خودشناسی» بسی توجه شده است. امید می‌رود که این حرکت و نهضت همگانی به شناخت دوباره و درست فرهنگ و تمدن ایران و بازشناسی بدون غرض فلسفه و تفکر و هنر ایرانیان در درازنای تاریخ و حفظ هویت ملی و استقلال فرهنگی آنان در کشاکش غوغای «جهانی شدن» بیانجامد. پژوهش‌های ایران‌شناسی باید در خدمت پیش‌رفت ایران باشند. شرق‌شناسی از دانش‌هایی است که با تجزیه و تحلیل منشأ و تحول نهادها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی اقوام، راه را برای توسعه اقتصادی و اجتماعی در قالب برنامه‌ریزی هموار کند. رشد و توسعه وام‌دار اراده و پی‌گیری ملی است و با استفاده از دانش ایران‌شناسی و بازنگری گذشته فرهنگی خود به امید تحقق مقصود، تحقق‌پذیر می‌نماید (فرجی، ۱۳۹۵: ۱۱۶).

پس از تلاش‌های ایران‌شناختی داخلی مؤسسه‌ای با عنوان «بنیاد ایران‌شناسی» زیر نظر نهاد ریاست جمهوری ایران تأسیس شد (۱۳۷۶ ش/۱۹۹۸ م). بررسی مسائل و موضوعات مرتبط با قلمرو مطالعات و تحقیقات ایران‌شناسی و دستیابی به تازه‌ترین دست‌آوردها در این زمینه و برقراری ارتباط مستمر میان ایران‌شناسان داخلی و خارجی، از مهم‌ترین اهداف این بنیاد است (گزارش ایران‌شناسی بهار، ۱۳۸۲: ۲۱). شعبه اصلی این بنیاد در تهران کار می‌کند و گروه‌هایی پژوهشی مرتبط با ایران‌شناسی همچون جغرافیا و طبیعت، تاریخ ایران، ادیان و آیین‌های ایرانی، هنر و معماری، باستان‌شناسی، فرهنگ و آداب و رسوم، ایران معاصر، زبان و ادب فارسی و ایران‌شناسی کودک دارد و در قالب‌های رسمی و دانش‌گاهی دانش‌جویان داوطلب را برای تحصیل در این گروه‌ها می‌پذیرد؛ چنان‌که اکنون دانش‌جویان فراوانی در این بنیاد تحصیل می‌کنند. هدف بنیاد تربیت نیروی متخصص و کاردان در دانش ایران‌شناسی به انگیزه تحقق آرمان‌های یاد شده و سامان‌دهی تحقیقات علمی - دانش‌گاهی است. این بنیاد هم‌چنین در هفده استان کشور شعبه‌هایی دارد و مراکز دانش‌گاهی و علمی در برخی از استان‌ها چون کرمان، در کنار آن به کار سرگرمند و استادان و دانش‌جویان رشته‌های گوناگون زبان‌شناسی و ایران‌شناسی و دیگر رشته‌های مرتبط با آن بر پایه گرایش‌های متنوع، در این زمینه می‌بالند.

نتیجه

شرق‌شناسی و شاخه ایران‌شناسی آن نخست بر اثر عوامل سیاسی و اقتصادی پدید آمد؛ سپس به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم برخی از فعالان این حوزه، به نقد روی کردهای پیشین پرداختند و بنابر رویکرد نافی رویکرد استعماری، مطالعات و تحقیقات این شاخه را پی گرفتند تا این دانش بشری به شیوه‌های علمی و عینی مجهز شود. پس از این تغییر و تحولی روش‌شناختی در این زمینه در مشرق‌زمین به‌ویژه





ایران نیز صورت پذیرفت. باری، دانش ایران‌شناسی در ایران دانشی نوپا بود که از دوره‌های تاریخی گوناگونی گذشت و مکاتب گوناگونی داشت. واکنش‌های ایران‌شناسان داخلی به تحقیقات شرق‌شناسی و ایران‌شناسی غربی، متنوعند؛ کسانی به ستایش پاره‌ای از مطالعات شرق‌شناسی و ایران‌شناسی غرب پرداختند و کسانی با روی‌کردی انتقادی در اصلاح روی‌کرد و تحقیقات آنان بودند. افزون بر این، شماری از فعالان این حوزه مطالعات جدید و دقیق و مؤسسات علمی و دانش‌گاهی ایران‌شناختی را بنیاد نهادند و بر قوت و کمال این رشته افزودند. بر پایه این تلاش‌های علمی، آثار بسیاری در این زمینه سامان یافتند. اکنون نیز بنیاد ایران‌شناسی با تربیت متخصصان در این زمینه، روند رشد و کمال آن را دنبال می‌کند. باری، ایران‌شناسی در ایران هنوز دانشی نوپدید به شمار می‌رود و با توجه به اهمیت و ضرورت ایران‌شناسی و دست‌آوردهای علمی آن، پژوهش‌گران باید بر کنار از هر روی‌کرد سوگیرانه‌ای، به کوشش علمی منظم و هدف‌مند در این‌باره بپردازند.

References

مآخذ

Afshar, I. (1990). Iranian Research Guide. Tehran: Center for the Study and Introduction of Iranian Culture [In Persian]

افشار، ایرج (۱۳۶۹). راهنمای تحقیقات ایرانی، تهران: مرکز بررسی و معرفی فرهنگ ایران.

Ahmadvand, A. (2011). The evolution of the term "Orientalist" and the lack of attention to it. Pazhooheshnameye Tarikhe Islam, 1(2):5-23. [In Persian]

احمدوند، عباس (۱۳۹۰). تحول اصطلاح «شرق‌شناس» و عدم توجه بدان، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، ۱(۲)، ۵-۲۳.

Ashuri, D. (1972). What is Iranology and a few other articles? Tehran: Agah Publication. [In Persian]

آشوری، داریوش (۱۳۵۱). ایران‌شناسی چیست و چند مقاله دیگر، تهران: آگاه

Barqavi, A. (1997). Orientalism under criticism, Letter of Culture, 2: 62-67. [In Persian]

برقاوی، احمد (۱۳۷۶). شرق‌شناسی در بوته نقد، نامه فرهنگ، ۲، ۶۲-۶۷.

Bigdellu, R. (2015). English Iranology, Grounds and Approaches. History of Islam, 16, 61(1), 189-229. [In Persian]

بیگدلو، رضا (۱۳۹۴). ایران‌شناسی انگلیسی؛ زمینه‌ها و رویکردها، تاریخ اسلام، ۱۶، ۶۱(۱).

Curzon, G. N. (2001). Persia and persian question, Translated by QolamAli Vahid Mazandarani, Tehran: ElmiFarhangi Publication. [In Persian]





کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰). ایران و قضیه ایران، ترجمه غلام‌علی وحید مازندرانی: ۱، تهران: علمی و فرهنگی.

Dabiriyani Tehrani, H.&Notash, M. (1960). Representation of the views of some Orientalists, Sociological studies of Iran, 15, 75-87[In Persian]

دبیریان تهرانی، حسین و نوتاش، مریم (۱۳۳۹). بازنمایی آراء برخی شرق‌شناسان از سنت، مطالعات جامعه‌شناختی ایران، ۱۵، ۷۵-۸۷.

Dabirinezhad, R.(2013). Iranology and Orientalism: from window to mirror. Book of the Month History and Geography, 183, 37-42.[In Persian]

دبیری‌نژاد، رضا (۱۳۹۲). ایران‌شناسی و شرق‌شناسی: از پنجره تا آئینه، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۱۸۳، ۳۷-۴۲.

Enayat, H.(1973).Six sayings about religion and society. Tehran:Ketab e mouj[InPersian]

عنایت، حمید (۱۳۵۲). شش گفتار دربارهٔ دین و جامعه، تهران: کتاب موج.

Fahmi, A.A. (1999). Iranian Studies in England. Translated by, BaqerSadriniya, Iranshenakht, 14: 224-241[In Persian]

فهمی، عبدالسلام عبدالعزیز (۱۳۷۸). ایران‌شناسی در انگلستان. ترجمه باقر صدری نیا، ایران‌شناخت، ۱۴، ۲۴۱-۲۲۴.

Faraji, S. (2016). Developments in Iranology through history, History Quarterly Book Review, 11& 12, 115-126. [InPersian]

فرجی، سهیلا (۱۳۹۵). تحولات ایران‌شناسی در گذر تاریخ، نقد کتاب تاریخ، ۱۱ و ۱۲، ۱۱۵-۱۲۶.

Hanafi, Hasan (2011). From Oriental Studies to Western Studies. Translated by ShahuRahmani, Information on wisdom and knowledge, 6(5): 16-19.[In Persian]

حنفی، حسن (۱۳۹۰). از شرق‌شناسی تا غرب‌شناسی، ترجمه شاهو رحمانی، اطلاعات حکمت و معرفت، ۶(۵)، ۱۶-۱۹.

Iranian Studies Report Spring 2003(2003). Preparing and compiling the public relations of the Iranology Foundation, Tehran: Iranology Foundation. [In Persian]

گزارش ایران‌شناسی بهار ۱۳۸۲ (۱۳۸۲). تهیه و تدوین روابط عمومی بنیاد ایران‌شناسی، تهران: بنیاد ایران‌شناسی.

Kasravi, A. (2009). AnonymousKings.Tehran: Negah Publication. [In Persian]

کسروی، احمد (۱۳۸۸). شهریاران گمنام، تهران: نگاه.





keshiknevesrazavi, S., ahmadvand, A. (2016). From orientation to orientalism: Research on the evolution of the concept and examples of "orientalism". Occidental Studies, 7(1), 67-87. [In Persian]

کشیک نویس رضوی، سیدکمال؛ احمدوند، عباس (۱۳۹۵). از شرق گرایی تا شرق شناسی: پژوهشی در تحول مفهوم و مصداق «شرق شناسی»، غرب شناسی بنیادی، ۷(۱)، ۶۷-۸۷.

Khoshnevis, H. (1999) (Introduction to Oriental Studies Books, Research Mirror, 59, 99-102. [In Persian]

خوشنویس، حمید (۱۳۷۸). معرفی کتاب های شرق شناسی، آینه پژوهش، ۵۹، ۹۹-۱۰۲.

Lambton, A. K.S (1996). Qajar persia: eleven, Translated by: SiminFasihi, Mashhad: Javidan e Kherad [In Persian]

لمتون، آ.ک.س. (۱۳۷۵). ایران عصر قاجار (ترجمه و گفتاری در باب ایران شناسی)، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد: جاویدان خرد.

Le Goff, J. (2012). Die geburtEuropasimittelalter [The birth of Europe in the Middle Ages] Translated by BahaeddinBazargani Gilani, Tehran: Kavir Publication. [In Persian]

لوگوف، ژاگ (۱۳۹۱). اروپا، مولود قرون وسطی: بررسی تاریخی فرآیند تکوین و تکامل اروپا در قرون وسطی (سده های ۴ تا ۱۶ میلادی)، ترجمه بهاءالدین بازرگانی گیلانی، تهران: کویر.

Madani, S.J. (2006). Oriental Gate, Zamaneh, 5(43), 36-41 [In Persian]

مدنی، سیدجلال الدین (۱۳۸۵). دروازه شرق شناسی، زمانه، ۵(۴۳)، ۳۶-۴۱.

Mazinani, S. A. (2016). Identity, benefit, power; the process of political loyalty of the Armenians of the Caucasus 1240-906 AH / 1828-1501, PhD Thesis in History of Iran after Islam, TarbiatModares University, [In Persian]

مزینانی، سیدعلی (۱۳۹۵). هویت، منفعت، قدرت؛ روند وفاداری سیاسی ارمنه قفقاز ۱۲۴۰-۹۰۶ ه.ق/ ۱۸۲۸-۱۵۰۱، رساله دکتری رشته تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه تربیت مدرس.

Malekshah, M. (2009). Orientalism Orientalists, Book of the Month History and Geography, 137, 53-57. [In Persian]

ملکشاه، میثم (۱۳۸۸). شرق شناسی شرق شناسان، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ۱۳۷، ۵۳-۵۷.

Mirahmadi, M. (2016). History of Iranian Studies in the Islamic Era. Tehran: Tahoori [In Persian]

میراحمدی، مریم (۱۳۹۵). تاریخ تحولات ایران شناسی در دوران اسلامی، تهران: طهوری.

Mirahmadi, M. & Mahmudi, M.N. (2011) (Orientalism and Islam, Ettelaat, hekmatvamarfat, 6(1), 4-8. [In Persian]





میراحمدی، منصور؛ محمودی، محسن (۱۳۹۰). شرق شناسی و اسلام، اطلاعات حکمت و معرفت، سال ۱۶ (۱)، ۴-۸.

MohitTabatabaei, S. M. (1972). Iranology and Persian language, Book guide, 15(7,8) [In Persian]

محیط طباطبایی، سیدمحمد (۱۳۵۱). ایران شناسی و زبان فارسی، راهنمای کتاب، ۱۵ (۷ و ۸).

Nasr, S. H. (1977). Melanges offerts a Henry Corbin [Melanges offers to Henry Corbin]. Teheran: Institute of Islamic studies, McGill University, Tehran branch.

نصر، سیدحسین (۱۳۵۶). جشن نامه هانری کربن، تهران: موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل شعبه تهران، دانشگاه تهران.

Nayebpour, M. (2015). History of Iranian Studies in Russia, Tehran: Negarestan e Andisheh . [In Persian]

نایب پور، محمد (۱۳۹۴). تاریخ ایران شناسی در روسیه، تهران: نگارستان اندیشه.

Nazari, A.A. (2006). Orientalism and its cognitive approach to Iran. The perspective of cultural communication, 24, 24-36. [In Persian]

نظری، علیاشرف (۱۳۸۵). شرق شناسی و رویکرد شناختی آن نسبت به ایران، چشم انداز ارتباطات فرهنگی، ۲۴، ۲۴-۳۶.

Nemati, B. (2012). Orientalism from the Iranian point of view (in the first decades of the present century), Pazh, 12, 59-72. [In Persian]

نعمتی، بهزاد (۱۹۳۱). شرق شناسی از منظر ایرانی (در دهه های اول سده حاضر)، پاژ، ۱۲، ۵۹-۷۲.

Obud, M. & Hoseinzade Shanechi, H. (2003). Orientalist methodology in the study of Islamic history, The Quarterly Journal Ayeneh-ye- Pazhoohesh, 14(81), 9-16. [In Persian]

عبود، محمد و حسین زاده شانه چی، حسن (۱۳۸۲). متدولوژی شرق شناسی در مطالعات تاریخ اسلام، آینه پژوهش، ۱۴ (۸۱)، ۹-۱۶.

Petrushevsky, I. P. & Oranski, I. M. (1980). Iranian Studies in the Soviet Union, Translated by Yaqub Azhand, Tehran: Nilufar Publication. [In Persian]

پطروشفسکی، ای. پ و ارانسکی، ای. م. (۱۳۵۹). ایران شناسی در شوروی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نیلوفر.

Rajayi, F. (1990). Orientalism and Politics in Articles of the Association for the Study of Iranian Studies. Edited by Ali Musavi Garmarudi, Tehran: Ministry of Foreign Affairs [In Persian]





رجایی، فرهنگ (۱۳۶۹). شرق‌شناسی و سیاست در مقالات انجمن واره بررسی مسائل ایران‌شناسی، به کوشش علی موسوی گرمارودی، تهران: وزارت امور خارجه.

Sadr Hashemi, S. M. (2006). A look at the ups and downs of Orientalism. The perspective of cultural communication, 24, 36-39. [In Persian]

صدرهاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۵). نگاهی به فراز و فرودهای شرق‌شناسی، چشم انداز ارتباطات فرهنگی، ۲۴، ۳۶-۳۹.

Saeid, E.W. (1982). Orientalism, Translated by: Asqar Askari Khanqah & Hamed. Tehran Fuladvand, Teharn: Arman Publication. [In Persian]

سعید، ادوارد (۱۳۶۱). شرق‌شناسی، ترجمه اصغر عسکری خانقاه، حامد فولادوند، تهران: آرمان.

Shafa, S. (1969). World of Iranian Studies, V.1. Tehran: Library of Pahlavi. [In Persian]

شفا، شجاع‌الدین (۱۳۴۸). جهان ایران‌شناسی: اول، تهران: کتابخانه پهلوی.

Takmil Hodayun, N. (1990). The process of Iranian research in the International Congress of Oriental Studies in Articles of the Association for the Study of Iranian Studies. Edited by Ali Musavi Garmarudi, Tehran: Ministry of Foreign Affairs [In Persian]

تکمیل همایون، ناصر (۱۳۶۹). روند پژوهش‌های ایرانی در کنگره‌های بین‌المللی خاورشناسی در مقالات انجمن واره بررسی مسائل ایران‌شناسی، به کوشش علی موسوی گرمارودی، تهران: وزارت امور خارجه.

Takmil Hodayun, N. (2015). Discussion about Iranology or Iran Studies, Iranian Studies, 1, 15-22. [In Persian]

تکمیل همایون، ناصر (۱۳۹۴). بحثی در مورد ایران‌شناسی یا ایران پژوهی، مطالعات ایران‌شناسی، ۱، ۱۵-۲۲.

Zand, Z. (2010). A Comparative Study of Western Iranian Studies and Oriental Studies (Relying on the Representation of Iranian Culture in European Travelogues in the Qajar Period. National Studies, 42, 153-182. [In Persian]

زند، زاگرس (محمدتقی) (۱۳۸۹). بررسی تطبیقی پژوهش‌های ایران‌شناسی غربی و شرق‌شناسی (با تکیه بر بازنمایی فرهنگ مردم ایران در سفرنامه‌های اروپاییان در دوره قاجار)، مطالعات ملی، ۴۲، ۱۸۲-۱۵۳

